

تحلیل روایت‌شناسانه خداوند در قصه‌های مثنوی

افسانه سعادت^{*} - محسن محمدی فشارکی^{**}

پژوهشگر پسادکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان - دانشیار زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه اصفهان

چکیده

اگرچه پژوهشگران در تحقیقات خود، موضوع خداوند را از دیدگاه‌های گوناگون کلامی، عرفانی و مذهبی با تأکید بر بخش غیرروایی یا غیرداستانی در مثنوی بررسی کرده‌اند، اما همچنان این موضوع در قصه‌های آن پوشیده مانده است. هدف از این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، آن است تا کنش‌های خداوند را در ۵۷ قصه - با توجه به نوع ظهور و اثرگذاری - طبقه‌بندی کند. به همین منظور نگارندگان با تمرکز بر بخش روایی قصه‌ها، به بررسی موضوع پرداخته‌اند. در واقع، قصه‌های مثنوی هم‌پای دلالت‌های آکنده از نکته‌های دقیق عرفانی، توانسته مخاطبان را به حیات روحانی و معنوی بکشاند، و از این طریق آن‌ها را متوجه حضور مطلق خداوند در زندگی کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که خداوند به عنوان عنصری پیش‌برنده در روایت‌های مثنوی گاه از طریق مشیت، قضا، الهام و وحی و یا به طور مستقیم، به عنوان شخصیت کلیدی و گاه به شکل هاتف در ساحت نمادین و تمثیلی، حضوری چشمگیر داشته و مولوی با نمایش چنین کنش‌هایی بر آن بوده است تا خوانندگان را به نوعی از شناخت برساند.

کلیدواژه‌ها: مثنوی معنوی، روایت، خداوند، کنش، شخصیت.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

*Email: afsaneh_saadati@yahoo.com

**Email: fesharaki311@yahoo.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

یکی از موضوعات پراهمیتی که معرکه‌آرای اندیشه مولوی نه تنها در مثنوی بلکه در کل آثار وی شده، مسئله خداوند بوده است. مولوی موضوع خداوند را در ساحت‌های گوناگون مثنوی، به شیوه‌ای هنرمندانه مطرح ساخته است؛ گاه در کسوت فیلسوف، زمانی به زی‌مشرعان، فقیهان و متکلمان و گاه در جامه عارفان و عاشقان. پس این مطلب که سلطان‌ولد، فرزند مولوی، مثنوی را برخلاف کلام شعرا - که سراسر خودنمایی است - به خدانمایی تعبیر کرده است؛ نباید چندان به دور از واقعیت باشد:

«شعر اولیاء، همه، تفسیر است و اسرار قرآن؛ زیرا که ایشان از خود، نیست گشته‌اند و به خدا قائم‌اند؛ حرکت و سکون ایشان از حق است... به خلاف شعر شعرا که از فکرت و خیالات گفته‌اند و غرضشان از آن، اظهار فضل و خودنمایی بود. این جماعت، شعر اولیاء را همچو شعر خود می‌پندارند و نمی‌دانند که در حقیقت، فعل و قول ایشان از خالق است و مخلوق را در آن مدخل نیست.»
(سپهسالار ۱۳۶۸: ۷۱)

بر بنیان چنین نگرشی، مثنوی در سال‌های دور در قونیه تا مرز «قرآن پهلوی» فرا رفته است و به مثابه یک کتاب الهی تلقی می‌شده است که حتی نوآموزان را با آن سوگند می‌دادند. (زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۱۷)

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن به لفظ پهلوی^(۱)
مولوی خود در پیش‌گفت تازی دفتر اول مثنوی می‌گوید: «مثنوی، بنیاد بنیاد دین است که فروغ دانایی بی‌کرانه خدایی را باز می‌تاباند؛ کاراترین ابزار خدانشناسی که در آن آسوده می‌توان آرمید.»^(۲) (۱۳۷۸ الف: ۳) وی از همان ابتدای مثنوی، یعنی نی‌نامه، درباره‌ی دورافتادگی حقیقی انسان از خداوند می‌گوید؛ خدایی که بنیان انسان‌های پاک طینت است:

بشنو این نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند
(مولوی ۱۳۷۸ الف / ۱ / ۱)

مفهوم خدا در تمام شش دفتر مثنوی گسترده شده است؛ دنیای مثنوی، دنیای خدامرکزی است و خداوند درست در مرکز جهان آن قرار گرفته است. در نظر مولوی، خدا همه هستی را پر کرده است و هیچ موجودی جز خداوند وجود واقعی ندارد و با این برداشت؛ یعنی تنها خداوند وجود دارد و خداوند نیز هیچ غیری ندارد.

ای شش‌جهت ز نورت چون آینه‌ست شش‌رو وی روی تو خجسته از تو کجا گریزم
(۱۳۷۸:ب: ۱۶۹۸)

یکی از مهم‌ترین ساحت‌هایی که خداوند در مثنوی به جایگاه ظهور رسیده، قصه‌های آن است. تقریباً هیچ قصه‌ای را نمی‌توان یافت که مستقیم و غیرمستقیم به موضوع خدا نپرداخته باشد. مولوی عامدانه، موضوع سخنش را در چنین عرصه‌هایی خدایی می‌کند تا از این طریق بتواند بخش عظیمی از خوانندگان را متوجه حضور مطلق حق تعالی در زندگی کند. در تحلیل جلوه‌های خدامحوری مثنوی می‌توان به سه زمینه مهم اشاره کرد: الف. اثرپذیری مولوی از آیات، روایات و احادیث (به‌ویژه در قصه‌های قرآنی و خرده روایت‌های تلمیحی)؛ (ر.ک. چیتیک ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ راستگو ۱۳۸۰: ۳۸-۳۴ و ۷۰-۷۲ و ۲۵۱-۲۳۱) ب. تعلیمی بودن مثنوی، تنوع مخاطبان و تقویت باورهای دینی آنان؛ ج. رشد مولوی در فضای فکری اشعری (ر.ک. شفیعی‌کدکنی ۱۳۹۲: ۴۰۷) (برخلاف نظر شفیعی‌کدکنی، کاکایی در *خدا محور* (اکازیونالیزم) در تفکر اسلامی و فلسفه مالبرانش (۱۳۷۴: ۲۳) و اخباراتی و همکارش در مقاله «آیا مولوی، اشعری است؟» برآند که مولوی از نظر اعتقادی اشعری نبوده است.) (۱۳۹۵: ۱۲۸-۱۱۰)

اهمیت و ضرورت پژوهش

بیشتر شارحان و مفسران و پژوهشگران با در نظر گرفتن سه زمینه مزبور بر بخش غیرروایی یا غیرداستانی مثنوی تأکید داشته‌اند؛ در حالی که قصه‌های مثنوی

نیز هم‌پای دلالت‌های آکنده از تعمیق و تدقیق عرفانی، توانسته مخاطبان را به حیات روحانی و معنوی و دینی بکشاند؛ این بخش نیز توانسته به بهترین وجه وسیله نیل به خداوند باشد و به بهترین نحو خداوند را به مخاطبان معرفی کند. به نظر می‌رسد که این موضوع در میان پژوهش‌ها، مکتوم و مغفول مانده است؛ به همین منظور نگارندگان از این زاویه با تمرکز بر بخش روایی قصه‌ها به بررسی موضوع در مثنوی می‌پردازند. گفتنی است که این مقاله، مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «طبقه‌بندی داستان‌های مثنوی» است و نگارندگان تک‌تک ابیات را در ساحت روایی قصه‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند.

سؤال پژوهش

پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالات ذیل است:

- خداوند در مواجهه با اشخاص داستانی در مثنوی چه نقش‌ها و کنش‌هایی بر عهده دارد و آیا این کنش‌ها در قصه‌ها قابل طبقه‌بندی است؟
- آیا تفحص و تحلیل قصه‌های خدامحور مثنوی می‌تواند دنیای ذهنی و روانی مولوی را نمایان سازد؟ (انسان‌ها، شخصیت خود را بر مفهومی به نام خدا فرامی‌افکنند و خدای هرکس، رنگ و بوی شخصیت او را می‌گیرد و متناسب با قد و قامت او می‌شود.)

پیشینه پژوهش

قنبری (۱۳۸۷)، در مقاله «تصویر خدا در مثنوی»، با زبانی انشایی به تحلیل و بازخوانی تصویر خدا در مثنوی پرداخته است، و بیان می‌کند که مولوی از خداوند، دو تلقی متشخص انسان‌وار و موجودی نامتشخص ارائه داده است.

اسدی و همکاران (۱۳۹۷)، نیز در مقاله «تصویر خداوند در اندیشه اشو و وجوه افتراق او با آموزه‌های مولانا»، به صورت تطبیقی به بیان وجوه تفارق و تشابه بین دیدگاه اشو و مولانا پرداخته‌اند.

اوسط اسدی (۱۳۸۹)، در مقاله «خداشناسی عرفانی مولانا جلال‌الدین»، به تحلیل و بررسی خداشناسی در مثنوی با محور قراردادن یک بحث کلامی (یعنی تشبیه و تنزیه) پرداخته است.

فرامرز قراملکی و همکارش (۱۳۸۶)، نیز در مقاله «شناخت خدا از دیدگاه مولانا»، و سپهری و مدرسی (۱۳۹۷)، در مقاله «ذات و صفات خداوند از دیدگاه مولوی»، نگاهی کلامی به موضوع خداوند در مثنوی داشته‌اند و بیان می‌کنند که مولوی پس از بیان ناتوانی عقول بشری از شناخت ذات و صفات خداوند و نپذیرفتن هیچ کدام از آرای فلاسفه و متکلمین، شناخت خداوند را از طریق مراجعه به آثار او به خصوص اوامر و نواهی خداوند نه تنها به مفهوم احکام شرعی او بلکه به معنای عام آن که شامل اوامر و نواهی خداوند (شرعی، اعتقادی، اخلاقی و...) می‌شود؛ امکان‌پذیر می‌داند.

کمپانی زارع (۱۳۹۵)، در *خدا، به روایت مولانا*، شرح نسبتاً جامعی از دیدگاه مولانا درباره شناخت خدا و صفات آن بیان کرده است.

کریمی (۱۳۹۸)، در بخش عمده‌ای از *بانگ آب (دریچه‌ای به جهان‌نگری مولانا)*، درباره شناخت خدا در مثنوی می‌نویسد.

حسن‌زاده (۱۳۸۸)، در مقاله «فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان»، نگاه هستی‌شناسانه‌ای به این موضوع دارد و بیان می‌دارد که در پس همه پدیده‌های این عالم، وجودی کامل، آگاه، نامتناهی و دارای همه صفات و اسمای حسنی است که مولوی، او را خدا می‌نامد. به نظر مولوی در یک سوی هستی، خدای

نامتناهی، روح و جان جهان قرار دارد و در سوی دیگر، جهان متناهی و پیوسته در تضاد و شدن.

مهدوی‌منش (۱۳۸۸)، در رساله خود با عنوان «سیمای خدا در مثنوی مولانا»، به بررسی اسماء و صفات خداوند در این اثر ارزنده پرداخته است. درباره روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی نیز توکلی (۱۳۸۹)، در *از اشارت‌های دریا (بوطیقای روایت در مثنوی) و بامشکی* (۱۳۹۱)، در *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی* موجود است که در هر دو اثر اشاره‌ای به موضوع این مقاله نشده است. اگرچه پژوهشگران در تحقیقات خود، موضوع خداوند را از دیدگاه‌های گوناگون کلامی، عرفانی و مذهبی با تأکید بر بخش غیرروایی یا غیرداستانی در مثنوی بررسی کرده‌اند، اما همچنان این موضوع در قصه‌های آن مکتوم و مغفول مانده است. به همین منظور نگارندگان از این زاویه (تمرکز بر بخش روایی قصه‌ها)، به بررسی می‌پردازند.

شخصیت در روایت

شخصیت در هر روایتی، بار اصلی داستان را به دوش می‌کشد و به عنوان مهم‌ترین مؤلفه در ساختار روایی، عاملی ارتباط‌دهنده به شمار می‌رود که می‌تواند اجزا و عناصر روایی را به هم مرتبط سازد. به همین دلیل، صاحب‌نظران و ناقدان حوزه ادبیات داستانی برای شخصیت به عنوان یکی از اصلی‌ترین عناصر داستانی اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند. مطالعه درباره شخصیت و شخصیت‌سازی به صورت جدی و دقیق از قرن هفدهم آغاز شد و بعدها با نضج گرفتن رمان - به‌ویژه رمان‌های روان‌شناسیک - به اوج خود رسید. اهتمام نویسندگان به این موضوع تا بدانجا پیش رفت که نوع تازه‌ای از پژوهش‌ها با عنوان «چهره‌سازی»^۱

قدم به میدان نقد و تحلیل داستان گذاشت. در این میان در بررسی شخصیت نیز دیدگاه‌های بسیاری مطرح شد و بر سر این مسئله که از بین شخصیت و کنش، کدام یک در داستان حائز اهمیت بیشتری است؛ بحث‌هایی درگرفت و اختلاف‌نظرهایی به وجود آمد. برخی با توجه به دیدگاه تیپ محور بر آن شدند که آنچه در یک داستان مهم به شمار می‌آید؛ کارکردها و حوادث داستانی است و شخصیت فقط برای ایفای وظیفه خود وارد صحنه داستان می‌شود و پس از انجام آن از عرصه خارج می‌شود. از این دسته می‌توان ارسطو^۱، ای.ام. فورستر^۲، ولادیمیر پراپ^۳ و پل ریکور^۴ را نام برد. از دید این افراد، فقط کنش شخصیت‌ها؛ یعنی آنچه انجام می‌دهند و می‌گویند با اهمیت است و نه خود آنان. به عقیده ای.ام فورستر نیز شخصیت فقط وظیفه ایفای نقش را بر عهده دارد و پس از پایان نقشش دیگر هیچ کارکردی ندارد. (اخوت ۱۳۷۱: ۱۲۵) ولادیمیر پراپ نیز که براساس خویشکاری‌های مشترک به طبقه‌بندی قصه‌های پریان پرداخته است، با توجه به (خویشکاری‌های سی‌ویک‌گانه) برای حوادث و همچنین کارکردها ارزش قائل شده است؛ به زعم وی، تنها کارکردها هستند که به شخصیت، منش و شکل می‌دهند. به نظر ریکور از آنجا که در داستان، پیرنگ پیش از شخصیت‌ها مشخص و طرح‌ریزی می‌شود، پس کنش در مقایسه با شخصیت، اهمیت بیشتری می‌یابد. (۱۳۸۳: ۸۰) دسته‌ای دیگر از نظر پدیدارگرایانه^۵ به شخصیت نگریند و آن را عنصر اصلی گسترش طرح داستانی قلمداد کردند. از این گروه می‌توان تودوروف^۶ را نام برد. به عقیده تزوتان تودوروف که خود پیرو پراپ و کارکردگراست، وظیفه اصلی شخصیت را گسترش طرح داستان و پیشبرد حوادث داستانی دانست. بنابراین، در این بین، وظیفه اصلی بر دوش شخصیت می‌باشد.

1. Aristotle
3. Valdmir Propp
5. Phenomenology

2. E.M.Foreste
4. Pole Ricoeur
6. Tzvetan Todorov

گروه دیگر نیز نظیر هنری جیمز،^۱ راه میانه را برگزیدند؛ او که قائل به درهم‌تنیدگی شخصیت و طرح است، می‌گوید: «شخصیت چیست؟ به جز آنچه حادثه تعیین می‌کند و حادثه چیست؟ به جز شرح و تصویر شخصیت». (آلوت ۱۳۸۰: ۱۳۰) وی با این شیوه، شخصیت و طرح را با یکدیگر تلفیق می‌کند و ارزش آن‌ها را منوط به یکدیگر می‌داند. (میرصادقی ۱۳۸۶: ۶۹) با این مقدمه باید شخصیت را مهم‌ترین عنصری دانست که تمامی قصه، حول محور آن می‌چرخد. شخصیت‌ها را باید ساختارهایی دانست که بنای یک اثر بر روی آن پایه‌گذاری می‌شود. هر قدر این ساختارها با استحکام‌تر باشند؛ ساختمان، محکم‌تر و پایدارتر و از گزند زمانه مصون‌تر خواهد ماند. (دقییان ۱۳۷۱: ۱۷) شخصیت، یک ساخت است که خواننده می‌تواند آن را از چینش نشانه‌های گوناگون و پراکنده در سرتاسر متن ایجاد کند. «اهمیت شخصیت در قصه به گونه‌ای است که قصه را چیزی جز رشد و تکامل و یا انحطاط شخصیت در طول زمان نمی‌داند.» (وحیدیان ۱۳۷۰: ۲۶۴) اما به واقع آیا می‌توان قصه‌ای را یافت که بیکره اصلی آن را شخصیت نساخته باشد؟ این پرسش، مسئله‌ای است که تمامی منتقدان داستان را با یکدیگر موافق ساخته است، که بی‌شک همه عناصر داستان در جهت آرمان‌های شخصیت‌ها سمت و سو می‌یابند. علی‌رغم اهمیت عنصر شخصیت در روایت باید همچنان گفت که در مطالعات داستانی، این عنصر کمتر به تحلیلی نظام‌مند تن داده است و از این روی، مورد بی‌مهری بسیاری قرار گرفته است. (تولان ۱۳۸۶: ۱۴۶) روایت‌شناسان از آنجا که شخصیت‌های روایات را بیشتر کنشگر و پرورده پیرنگ می‌دانند، توجه چندانی به تحلیل این عنصر روایی ندارند؛ به همین دلیل هنوز نظریه نظام‌مند و جامع درباره تحلیل شخصیت در روایت‌شناسی به وجود نیامده است. روایت‌شناسان مبرز امروزی برآنند که

1. Henry James

شخصیت‌های روایات را باید بر پایه حوزه‌های کنش آنان بررسی کرد. به بیان دیگر تحلیل روایی شخصیت‌ها، طبقه‌بندی آن‌ها بر پایه نقشی است که ایفا می‌کنند.

ظهور و حضور خداوند در قصه‌های مثنوی

از مجموع ۱۴۶ قصه و ۵۹ خرده‌روایتی که خداوند در آن حضور دارد، تنها در ۴۶ قصه و ۱۱ خرده‌روایت است که حضور خداوند، محسوس‌تر و پررنگ‌تر است.^(۳)

جدول ۱. حضور خداوند در قصه‌های مثنوی

نام دفتر	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم
تعداد قصه	۱۷	۲۴	۳۱	۲۶	۲۹	۲۰
تعداد خرده‌روایت	۱۱	۱۱	۱۲	۹	۱۰	۶

حضور خداوند در این قصه‌ها بیشتر معطوف به یکی از موارد زیر می‌شود:
الف. خداوند به عنوان شخصیت^(۴) حقیقی و کلیدی؛ ب. خداوند در ساحت نمادین یا تمثیلی.

در دیگر قصه‌هایی که خداوند در آن مستقیماً حضور یافته و روند روایت را دگرگون ساخته است؛ می‌توان به اثرگذاری از طریق اراده و مشیت (مشیت الهی)، قضا و قدر و الهام و وحی اشاره کرد. گاهی نیز خداوند به شکل هاتف غیبی در قصه حضور می‌یابد و به عنوان شخصیتی اثرگذار حوادث قصه را رقم زده است. در جدول زیر به ترتیب قصه‌ها، نحوه ظهور خداوند را در مثنوی تعیین می‌کنیم.

جدول ۲. نحوه ظهور خداوند در قصه‌های مثنوی

شماره	نام قصه	نحوه ظهور خداوند در قصه
۱	پادشاه و کنیزک	مشیت خداوند بر اعمال و رفتار شخصیت‌ها در این قصه کاملاً مشهود است. ^(۵) (ر.ک. مولوی ۱۳۷۸ الف / ۱ / ۴۸) اراده خداوند در بخش‌هایی از قصه منجر به ایجاد کشمکش شده است. (کنش طیبیان مدعی موجب واکنش خداوند می‌شود و در نتیجه طیبیان از درمان عاجز می‌شوند.)
۲	پادشاه جهود دیگر که...	مشیت خداوند به عنوان شخصیت اثرگذار موجب تغییر در روند این قصه می‌شود و آتش، قدرت سوزاندگی خود را از دست می‌دهد. (همان / ۱ / ۸۷۳)
۳	بیان توکل و ترک جهد ...	قضای خداوند به عنوان شخصیتی اثرگذار در فرجام روایت موجب پیروزی خرگوش (ضعیف) بر شیر (قوی) می‌شود. (همان / ۱ / ۱۳۶۶-۱۳۶۲)
۴	تمثیل = خرده روایت زید و عمر داستان مادر ← طوطی و بازرگان	خداوند، فاعل حقیقی در این جهان است. (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۱ / ۱۶۶۸)
۵	سؤال کردن عایشه از مصطفی علیه السلام که...	مشیت الهی موجب می‌شود که در این قصه، عایشه، جامه پیامبر (ص) را تر ببیند. (همان / ۱ / ۲۰۳۴).
۶	پیرچنگی که در عهد عمر...	الهام خداوند به عنوان شخصیت اثرگذار در این قصه موجب می‌شود تا عمر، پیر چنگی را یاری کند. (همان / ۱ / ۲۱۶۳)
۷	خلیفه کی در کرم در زمان...	خلیفه، تمثیلی از خداوند است. (همان / ۱ / ۲۶۸۶ و ۲۴۴۶)
۸	تلمیح = روایت تلویحی فقیر و بی‌خضم دیدن دیده‌های حس ... داستان مادر ← اعرابی درویش و ماجرای زن او	خداوند، خاطیان را مجازات می‌کند. (همان / ۱ / ۲۵۲۴)
۹	رفتن گرگ و روباه در خدمت شیر ...	شیر در این قصه، نمادی از خداوند است. (همان / ۱ / ۳۰۳۸)
۱۰	مرتدشدن کاتب وحی ...	خداوند، مرتدان را مجازات می‌کند. (۳۲۳۴/۱)
۱۱	تمثیل = خرده‌روایت دعاکردن بلعم	خداوند، دزدان را مجازات می‌کند. (همان / ۱ / ۳۳۰۴)

شماره	نام قصه	نحوه ظهور خداوند در قصه
	باغور که ...	
۱۲	تمثیل = خرده‌روایت اعتمادکردن هاروت و ماروت بر عصمت...	خداوند، سرکشان را مجازات می‌کند. (مولوی ۱۳۷۸ الف / ۳۳۳۷ / ۱)
۱۳	تمثیل = خرده‌روایت تعجب‌کردن آدم از ضلالت ابلیس و...	غیرت خداوند موجب مؤاخذه غرور آدم می‌شود. (همان / ۳۸۹۷ / ۱)
۱۴	التماس‌کردن همراه عیسی(ع) زنده‌کردن...	بنا به دستور خداوند، مرد خام به علت درخواست نابه‌جا به سزای عملش می‌رسد. (همان / ۲ / ۱۵۲).
۱۵	حلواخریدن شیخ احمد خضروهیه...	الهام خداوند به عنوان شخصیت اثرگذار در این قصه موجب می‌شود تا بدهی شیخ پرداخت شود؛ خداوند توسط مجریانش به بندگان خویش یاری می‌رساند. (همان / ۲ / ۳۷۹)
۱۶	انکارکردن موسی(ع) بر مناجات شبان	وحی خداوند به عنوان شخصیت اثرگذار در این قصه موجب می‌شود تا موسی(ع) سرزنش شود و در پی چوپان برود. (همان / ۲ / ۱۷۷۷)
۱۷	وحی‌کردن حق تعالی به موسی(ع) که چرا به عبادت من نیامدی؟	وحی خداوند، به عنوان شخصیت اثرگذار در این قصه موجب می‌شود تا موسی(ع) سرزنش شود. (همان / ۲ / ۲۱۵۶)
۱۸	منافقان و مسجد ضرار ساختن...	غیرت خداوند موجب مؤاخذه منافقان می‌شود. در این قصه، پیامبر(ص) با لطف و عنایت خداوند از خطر رهایی می‌یابد. (همان / ۲ / ۲۸۵۷)
۱۹	کرامات ابراهیم ادهم...	در این قصه، ماهیان، مأموران مشیت خداوند می‌شود. خداوند توسط مجریانش به بندگان خویش یاری می‌رساند. (همان / ۲ / ۳۲۲۶)
۲۰	دعوی کردن آن شخص که خدای تعالی مرا نمی‌گیرد به گناه و...	در پی وحی خداوند، شعیب، فرد مدعی را سرزنش می‌کند. (همان / ۲ / ۳۳۶۶)
۲۱	تلمیح = خرده‌روایت تلمیحی بابیل و ابرهه	قضای خداوند موجب پیروزی ضعیف بر قوی می‌شود. (همان / ۲ / ۳۴۳۲)
۲۲	امر حق تعالی به موسی(ع) که مرا به دهانی خوان که...	خداوند، شخصیت کلیدی این قصه است که موسی(ع) را مورد خطاب و امر قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که با دهانی که گناهی نکرده بدو التجا کند. (همان / ۳ / ۱۸۰)

شماره	نام قصه	نحوه ظهور خداوند در قصه
۲۳	خواب‌دیدن فرعون، آمدن موسی (ع) را و تدارک اندیشیدن	خداوند، شخصیت کلیدی این قصه است و راجع به سرکشی فرعون به موسی (ع) فرمان می‌دهد. (مولوی ۱۳۷۸ الف/ ۳/ ۱۰۹۲)
۲۴	خرده‌روایت تلویحی کنعان پسر نوح مادر اختلافاً کردن در چگونگی و شکل پیل	خداوند، سرکشان را مجازات می‌کند. (همان/ ۳/ ۱۳۳۴- ۱۳۳۳)
۲۵	آن درویش که در کوه خلوت کرده بود و...	خداوند عهدشکنان را مجازات می‌کند. قضای خداوند، به عنوان شخصیت اثرگذار در این قصه ظاهر می‌شود و الهام خداوند دلیل عطاء کرامت را شرح و به درویش تسلی می‌دهد. (همان/ ۳/ ۱۷۱۲ و ۱۶۷۷ و ۱۶۳۷)
۲۶	تمثیل = خرده روایت تمثیلی عهد بایزید بسطامی	خداوند، یاریگر بندگانش است. (۱۷۰۱/۳)
۲۷	اجتماع خرعزیر بعد از پوسیدن به اذن‌الله	خداوند، شخصیت کلیدی این قصه است و قدرت خود را در زنده‌کردن مردگان برای خاصانش آشکار می‌کند. (همان/ ۳/ ۱۷۶۴)
۲۸	خواندن شیخ ضریب مصحف را در...	الهام خداوند به عنوان شخصیت اثرگذار موجب کرامت و تسلی درویش می‌شود. (همان/ ۳/ ۱۸۶۵)
۲۹	دقوقی و کراماتش	الهام خداوند به عنوان شخصیت اثرگذار موجب حاجت‌روا شدن دقوقی می‌شود. (همان/ ۳/ ۲۰۵۳)
۳۰	استدعای آن مرد از موسی (ع) زبان بهایم...	خداوند به عنوان شخصیت کلیدی در این قصه به موسی (ع) امر می‌کند تا خواسته مرد را اجابت کند. (همان/ ۳/ ۳۲۷۸)
۳۱	حکایت آن زنی که فرزندش نمی‌زیست...	خداوند در این قصه، پاسخگوی درخواست زن است و به صورت هاتف پدیدار می‌شود. (همان/ ۳/ ۳۴۰۴)
۳۲	وکیل صدر جهان که متهم شد و ..	صدرجهان در این قصه، نماد خداوند است. (همان/ ۳/ ۴۳۸۵)
۳۳	حکایت آن عاشق که از عسس گریخت	خداوند توسط مجریان به بندگان خویش یاری می‌رساند. (همان/ ۴/ ۵۳)

شماره	نام قصه	نحوه ظهور خداوند در قصه
۳۴	قصه مسجداقصی و خروب و عزم کردن داوود(ع)...	تقدیر خداوند به عنوان شخصیتی کلیدی مانع از ساخته شدن مسجد به دست داوود(ع) می‌شود. (مولوی ۱۳۷۸ الف / ۴ / ۳۸۹-۳۹۰)
۳۵	دیدن درویش، جماعت مشایخ را در خواب و...	مشیت خداوند در این قصه موجب حاجت روا شدن شیخ می‌شود. (همان / ۴ / ۷۰۳)
۳۶	قصه یاری خواستن حلیمه از بتان...	خداوند به عنوان شخصیتی کلیدی موجب حفاظت و یاری رساندن به پیامبر(ص) می‌شود. (همان / ۴ / ۹۹۷)
۳۷	تلمیح = خرده روایت تلویحی معجزه موسی(ع) و سحر ساحران	خداوند در این داستان به موسی(ع) تسلی می‌دهد و به او یاری می‌رساند. (همان / ۴ / ۱۶۷۱)
۳۸	در بیان آنکه ترک الجواب جواب، مقرر این سخن... (پادشاهی که جیره غلام نادان خود را کاست)	پادشاه در این قصه، تمثیلی از خداوند است. (همان / ۴ / ۱۷۲۹)
۳۹	وحی کردن حق به موسی(ع) که...	خداوند در این قصه به عنوان شخصیت کلیدی، دوستدار موسی(ع) است. (همان / ۴ / ۲۹۲۱)
۴۰	مطالبه کردن موسی(ع) حضرت را...	خداوند در این قصه به عنوان شخصیت کلیدی پاسخ‌گوی پرسش‌های موسی(ع) است. (همان / ۴ / ۳۰۰۳)
۴۱	خواب دیدن فرعون، آمدن موسی(ع) را و تدارک اندیشیدن(دفتر سوم) ← باقی قصه موسی(ع) (دفتر چهارم)	وحی خداوند، به عنوان شخصیت اثرگذار در این قصه موجب می‌شود تا موسی(ع) قوت قلب بیابد و رسالت خویش را به انجام رساند. (همان / ۴ / ۳۶۰۰)
۴۲	در سبب ورود این حدیث مصطفی(ص) که الکافر یأکل...	تقدیر خداوند به عنوان شخصیتی کلیدی مانع از یاری رساندن به کافر می‌شود. (همان / ۵ / ۱۰۳)
۴۳	تمثیل = خرده روایت تمثیلی درخواست ابلیس از خداوند داستان مادر ← بیان آنکه کشتن خلیل(ع) خروس را ...	خداوند در این قصه به عنوان شخصیت کلیدی، اجابت کننده درخواست‌های ابلیس است. (همان / ۵ / ۹۴۶)
۴۴	صاحب دلی به خواب دید؛ سگی حامله در...	الهام خداوند، پاسخ‌گوی سؤال صاحب دل است. خداوند در این قصه به صورت هاتف پدیدار می‌شود. (همان / ۵ / ۱۴۵۳)
۴۵	در ابتدای خلقت آدم(ع) که...	خداوند در این قصه به عنوان شخصیت کلیدی به فرشتگانش جهت خلقت آدم فرمان می‌دهد. خداوند در

شماره	نام قصه	نحوه ظهور خداوند در قصه
		این قصه، فاعل حقیقی است. (مولوی ۱۳۷۸ الف / ۵ / ۱۶۹۴)
۴۶	قصه ایاز و حجره داشتن او جهت چارق و پوستین و...	سلطان محمود در این قصه، تمثیلی برای خداوند است. (همان / ۵ / ۲۰۹۰)
۴۷	در بیان کسی که سخنی گوید که... (زاهد و زن غیور)	تقدیر خداوند به عنوان شخصیتی کلیدی، حوادث قصه را رقم می‌زند. (همان / ۵ / ۲۱۶۶)
۴۸	حکایت در بیان توبه نصوح که...	تقدیر خداوند به عنوان شخصیتی کلیدی، سبب رهایی نصوح می‌شود. فضل خداوند دادگر، یاریگر نصوح می‌شود. (همان / ۵ / ۲۲۴۵)
۴۹	حکایت دیدن خر هیزم‌فروش با نوایی اسپان تازی بر...	خداوند، شخصیت کلیدی، اما مستتر قصه است که موجب تنبه خر می‌شود. اعتراض خر به مشیت خداوند در فرجام قصه تبدیل به رضایت می‌شود. (همان / ۵ / ۲۳۸۰)
۵۰	تلمیح = خرده‌روایت تلمیحی اهل سبت	خداوند عهدشکنان را مجازات می‌کند. در این قصه اهل سبت به بوزینه تبدیل می‌شوند. (همان / ۵ / ۲۵۹۳)
۵۱	حکایت شیخ محمد سرری غزنوی	خداوند، شخصیت کلیدی و اثرگذار است که به شیخ محمد سرری فرمان می‌دهد. (همان / ۵ / ۲۶۸۰)
۵۲	حکایت آن درویش که در هری...	الهام خداوند، شخصیت کلیدی و اثرگذاری قصه است که پاسخ‌گوی انبساط درویش می‌شود. (همان / ۵ / ۳۱۷۹)
۵۳	قصه فقیر روزی طلب، بی‌واسطه کسب	الهام خداوند، شخصیت کلیدی و اثرگذار قصه است و به رنج فقیر پایان می‌دهد. خداوند در این قصه به صورت هاتف پدیدار می‌شود. (همان / ۶ / ۱۹۰۸)
۵۴	آمدن جعفر به گرفتن قلعه‌ای به...	مشیت خداوند موجب پیروزی جعفر می‌شود. (۳۰۳۸ / ۶)
۵۵	دیدن خوارزمشاه در سیران در...	مشیت خداوند موجب دل سپاری خوارزمشاه در موکب به اسب خدمتکارش می‌شود. (همان / ۶ / ۳۳۵۶)
		این قصه، فاعل حقیقی است. (همان / ۶ / ۳۴۷۹)
۵۶	حکایت آن شخص که خواب دید...	الهام و لطف خداوند شخصیت کلیدی و اثرگذار قصه است و یاریگر وارث است. خداوند در این قصه به صورت هاتف پدیدار می‌شود. (همان / ۶ / ۴۲۳۹)
۵۷	خطاب حق به عزرائیل که...	خداوند، شخصیت کلیدی و اثرگذار قصه است. (همان / ۶ / ۴۷۹۶)

نحوه ترسیم خداوند در قصه

آنچه در دنیای قصه تعیین‌کننده است، عمل شخصیت‌ها است. به عبارت بهتر، اولین و ساده‌ترین نقش یک شخصیت، نقش کنش‌گری اوست. از این لحاظ می‌توانیم بگوییم که شخصیت، فاعل یا نهادی است که یا کاری را انجام می‌دهد و یا گزاره‌ای را به او نسبت می‌دهند. بنابراین، از این دیدگاه، شخصیت، از زمره بازیگران قصه است. در این بخش بر آنیم تا کنش‌های خداوند را در ۵۷ قصه (با توجه به شماره‌گذاری جدول ۲) طبقه‌بندی کنیم. مولوی در این قصه‌ها با نمایش کنش‌ها، در پی آن است تا خوانندگان را در مواجهه با متن و خوانش کامل آن، به نوعی از شناخت برساند.

جدول ۳. نحوه ترسیم خداوند در قصه‌های مثنوی

کنش‌ها	شماره قصه	کنش‌ها	شماره قصه
انتقام‌گیرنده	۹ / ۱	دوستدار	۳۹
سبب‌سوز (رفع‌الأسباب)	۲	پاسخ‌گو	۳۱ / ۴۴ / ۴۰
یاریگر	۳ / ۶ / ۱۵ / ۱۸ / ۱۹ / ۲۱ / ۲۶ / ۲۸	هدایتگر	۴۱ / ۴۹ / ۵۷
	۳۶ / ۳۷ / ۵۴		۲۷
سبب‌ساز (وضع‌الأسباب)	۴ / ۴۷ / ۵۵	سبب‌ساز (وضع‌الأسباب) / یاریگر	۳۳ / ۴۸
بخشاینده	۵ / ۷	فرمان‌دهنده / هدایتگر	۵۶
مجازات‌کننده	۸ / ۱۰ / ۱۱ / ۱۲ / ۱۴ / ۲۰ / ۲۴	اجابت‌کننده	۲۹ / ۳۰ / ۳۵
	۵۰		۴۳
سرزنشگر	۱۳ / ۱۶ / ۱۷ / ۳۸	پاسخ‌گو / فرمان‌دهنده	۵۱ / ۵۲
فرمان‌دهنده	۲۲ / ۲۳ / ۳۳ / ۴۱ / ۵۰	مجازات‌کننده / یاریگر	۲۵
پذیرنده	۳۱ / ۴۵	فرمان‌دهنده / سبب‌ساز (وضع‌الأسباب)	۴۵

باید گفت که ماهیت اساسی شخصیت خدا در اینجا پایه‌ریزی می‌شود؛ مرور و تحلیل این قصه‌ها (قصه‌های خدامحور) در حکم جعبه‌ابزاری است که در نهایت منجر به درک و دریافت مفهوم خداوند توسط مخاطبان در مثنوی می‌شود.

شیوه‌های معرفی خداوند در قصه‌های مثنوی

مولوی در قصه‌های مثنوی اغلب به سه روش ۱. نام‌گذاری؛ ۲. گفت‌وگو ۳. توصیف به معرفی خداوند می‌پردازد.

نام‌های خداوند در قصه‌های مثنوی

در جدول زیر، نام‌های خداوند^(۶) به تفکیک دفاتر مثنوی و مقوله صرفی مشخص شده است. مولوی همانند سایر عرفا، عالم را تجلی‌گاه نام‌های بی‌شمار خداوند می‌داند. برخی از این نام‌ها، نشانگر خشم و سخت‌گیری هستند؛ در حالی که نام‌های دیگر، بیانگر آن دسته صفات لطف و رحمت بودند که ذاتی وجود الهی شناخته می‌شدند.

جدول ۴. نام‌های خداوند در قصه‌های مثنوی

دفا	نوع و ساخت	نام‌های خداوند (تعداد تکرار)
		خدا (۳۴) / حق (۶۵) / رب (۳) / الله (۲۱) / ایزد (۳) / اله (۳) / حضرت (۱) / کیمیا (۲) / میر (۱) / آفتاب (۳) / مولا (۱) / کبریا (۱) / دوست (۱)
اول	اسم + اسم	رب‌الفلق (۱) / رب‌العباد (۱) / کاشف‌الأسرار (۱)
	صفت	ذوالجلال (۱) / کردگار (۳) / رحمان (۳) / واهب (۱) / صانع (۱) / احد (۱) / مالک (۱)

	ضمیر	سوم شخص مفرد (۱) / ضمیر مستتر (۳)
	اسم	خدا (۲۲) / حقّ (۴۳) / رب (۱۳) / الله (۱۰) / اله (۷) / یزدان (۶) / ایزد (۱) / حضرت (۱) / جان (۱) / اله (۷) / آفتاب (۱)
	اسم + اسم	-
دوم	صفت	ستار (۲) / رحمان (۲) / خلاق (۱) / محتشم (۱) / لایزال (۱) / جمال (۱) / سبحان (۱) / حی (۱)
	ضمیر	اول شخص مفرد (۳) / دوم شخص مفرد ^(۷) (۳) / سوم شخص مفرد (۸) / اول شخص جمع (۲) / ضمیر مستتر (۹)
	اسم	خدا (۵۱) / حقّ (۴۲) / رب (۱۰) / الله (۱۴) / اله (۹) / یزدان (۷) / ایزد (۳) / پادشاه (۱) / شاه (۱) / دوست (۳) / فرمان‌روا (۲) / سلطان (۱) / حضرت (۲) / کبریا (۱) / باری (۱)
	اسم + اسم	-
سوم	صفت	کردگار (۲) / مستعان (۱) / خبیر (۱) / ملى (۱) / ناشناسا (۱) / خالق جان (۴) / مبدع تن (۱) / محسن (۱) / مفضل (۱) / ذوالجلال (۲) / قدیم (۱) / دانا راز (۲) / دانای سوز (۱) / یهدی من یشاء (۱) / مختار مطلق (۱) / علام (۱) / ستار (۱) / غیب‌دان (۱) / جلیل (۱) / تصویرگر (۱) / احد (۱) / کن‌فکان (۱) / سازنده سبب (۱) / منعم (۱) / کریم (۱) / رحیم (۱) / عظیم (۱)
	ضمیر	اول شخص مفرد (۱) / دوم شخص مفرد (۷) / سوم شخص مفرد (۷) / اول شخص جمع (۲) / ضمیر مستتر (۲۹)
	اسم	خدا (۳۳) / حق (۲۸) / رب (۱۰) / ایزد (۱) / یزدان (۳) / الله (۹) / شه (۱) / شاه (۲) / سلطان (۱) / ملیک (۱)
	اسم + اسم	خداوند حساب (۱) / رب‌دین (۱) / رب جهان (۱) / رب العباد (۱)
چهارم	صفت	حارس (۱) / علیم (۱) / علیم‌السرّ (۱) / نقاش (۲) / حکیم (۱) / مصلح دردهای درمان‌ناپذیر (۱) / خبیر (۲) / کریم (۱) / حال‌دان (۱) / کردگار (۳) / خالق (۱) / ذوالکرم (۱) / ودود (۱) / رحیم (۱) / واحد (۱) / زرافرین (۱) / مالک‌الملک (۱)
	ضمیر	دوم شخص مفرد (۳) / سوم شخص مفرد (۵) / اول شخص جمع (۳) / ضمیر مستتر (۶)

اسم	خدا (۴۵) / حق (۳۲) / رب (۱۱) / الله (۱۹) / اله (۶) / ایزد (۲) / یزدان (۱۱) / شاه (۵) / دادار (۱) / شه (۱)
اسم + اسم	رب العالمین (۱) / رب العباد (۱) / رب دین (۱) / رب مجید (۱) / رب الوری (۱) / شاه وجود (۱) / شاه جهان (۱) / دایه دایگان (۱) / اصل اصل پاکی‌ها (۱) / سلطان دین (۱)
پنجم	دانای سرّ (۱) / دانای راز (۱) / صانع (۱) / خلاق (۲) / احد (۱) / سنی (۲) / نعم‌المعین (۱) / بدیع افعال (۱) / آمر سرّ و علن (۱) / ذوالمنن (۱) / ستار (۱) / جان پناه (۱) / ذوالجلال (۲) / رحمان فرد (۱) / کردگار (۱) / بصیر (۱)
ضمیر	دوم شخص مفرد (۲) / سوم شخص مفرد (۷) / اول شخص جمع (۱) / ضمیر مستتر (۱۱)
اسم	خدا (۳۲) / حق (۳۹) / رب (۴) / الله (۱۰) / اله (۱) / ملک (۱) / ایزد (۲) / یزدان (۳) / سوار (۱) / رایض (۱) / حضرت (۱) / زاو (۱) / سلطان‌الغ (۱) / بحرخوشی (۱)
اسم + اسم	رب العباد (۱)
ششم	احد (۱) / کردگار (۳) / مستعان (۲) / جواد (۱) / جادوآفرین (۱) / خلاق جلیل (۱) / دانای راز (۱) / مالک‌الملک (۱) / دیان فرد (۱) / کرم (۱) / ستار (۱) / ذوالجلال (۱)
ضمیر	دوم شخص مفرد (۲) / سوم شخص مفرد (۱) / ضمیر مستتر (۹)

گفت‌وگو

در انواع گفت‌وگوها (گفت‌وگو با خود، حدیث نفس، سولیلوگ) نظیر گفت‌وگوی شیخ احمد خسرویه در داستان حلوا خریدن شیخ احمد خسرویه جهت غریمان به الهام حق؛ (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۲ / ۳۹۱) گفت‌وگو با خداوند در وحی کردن حق به موسی (ع)... (همان / ۴ / ۲۹۲۱)؛ گفت‌وگو بر سبیل مناجات،^(۸) در بیان توبه نصوح...؛ (همان / ۵ / ۲۲۵۶) گفت‌وگو در قالب شطح، نظیر قصه سبجانی

ما اعظم شأنی گفتن ابویزید...؛ (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۴ / ۲۱۰۳) مجاوبه، در مطالبه کردن موسی (ع) حضرت را...؛ همان / ۴ / ۳۰۰۱) مجادله، در بیدار کردن ابلیس، معاویه را...؛ (همان / ۲ / ۲۶۹۰) و گفت‌وشنیده‌ها، نظیر گفتن موسی (ع) گوساله پرست را...؛ (همان / ۲ / ۲۰۵۴) بسیاری از ویژگی‌ها و صفات خداوند آشکار می‌شود. در اغلب گفت‌وگوهایی که پیرامون صفات خداوند و شناخت او (حکایت آن صیادی که خویشتن را در گیاه پیچیده بود و دسته گل و لاله را کله‌وار به سر فروکشیده تا مرغان او را گیاه پندارند و حکایت آن رنجور که طیب در او امید صحت ندید) است، همچنین مسائلی چون جبر و اختیار (دعوت کردن مسلمان، مغ را) و کسب و توکل (حکایت در بیان آنکه کسی توبه کند و پشیمان شود و باز آن پشیمانی‌ها را فراموش کند و...) نیز شخصیت خداوند معرفی می‌شود. جالب است که در این گفت‌وگوها، انسان‌ها، اعضای بدنشان مانند شکم در قصه چرب کردن مرد لافی لب و سبلیت خود را هر بامداد به پوست دنبه...، (همان / ۳ / ۷۴۹) حیوانات و اشیاء به راحتی و آزادانه با خداوند گفت‌وگو می‌کنند. در پایان پژوهش به وسیله نمودار محتوایی نشان داده می‌شود که خداوند چگونه در قصه‌ها به نوعی حضور پیدا کرده و معرفی شده است.

صفات خداوند در قصه‌های مثنوی

مولوی در روایات بی‌شماری از زبان خود و یا یکی از شخصیت‌ها، خداوند را وصف می‌کند.

خداوند، نرّاد: در حکایت مرید شیخ حسن خرقانی و از زبان خرقانی؛ (همان / ۱۶ / ۲۱۴۱) «خداوند، نرّاد عالم هستی است و ما مخلوقات همچون مهره‌های تخته نرد عالم هستی؛ او طاس‌های مقدرات خود را به صورت طاق و جفت می‌ریزد؛ یعنی

مقدرات همگان را به اشکال گوناگون و حتی متضاد تعیین می‌کند.» (زمانی ۱۳۸۶: ۵۷۷)

خداوند، شاه شطرنج: در قصه خواب‌دیدن فرعون و... و از زبان عمران (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۳ / ۸۸۵)

شطرنج همی بازد با بنده و این طرفه کاندرد دو جهان، شه، او وز بنده نخواهد شه (مولوی ۱۳۷۸ ب: ۲۳۰۸)

خداوند، دایه: در قصه بیدارکردن ابلیس، معاویه را که... و از زبان ابلیس (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۲ / ۲۶۲۸-۲۶۲۷) و در سبب ورود این حدیث مصطفی (ص) که... و از زبان پیامبر (ص). (همان / ۵ / ۱۳۷-۱۳۶)

خداوند عالم‌آرا: در همان قصه و از زبان کافر. (همان / ۵ / ۲۰۸)

خداوند قادر: در قصه ابتدای خلقت آدم (ع)... و از زبان عزرائیل. (همان / ۵ / ۱۷۰۵)

خدای انسان‌وار (متشخص): اویس قرنی، خرده‌روایت تلمیحی، داستان مادر ← خورندگان پیل بچه از حرص و ترک نصیحت ناصح و از زبان مولوی. (همان / ۳ / ۱۶۱) در قصه منافقان و مسجد ضرار ساختن... و از زبان پیامبر (ص). (همان / ۲ / ۲۸۸۱ و ۲۸۸۰) و موسی (ع) و وادی ایمن، خرده‌روایت تلمیحی داستان مادر ← در قصه منافقان و مسجد ضرار... و از زبان مولوی. (همان / ۲ / ۲۸۸۳) آمدن رسول روم تا نزد عمر (رض) و... و از زبان زن اعرابی. (همان / ۱ / ۱۴۱۵) در قصه انکارکردن موسی (ع) بر مناجات شبان و از زبان شبان. (همان / ۲ / ۱۷۲۲ و ۱۷۲۱) مولوی در قصه مذکور ضمن بیان این مطلب که ما باید به تصورات مردمان دیگر درباره ذات خداوند، احترام بگذاریم؛ توصیفی انسان‌وار از خداوند ارائه می‌دهد. اصرار بر شخصی‌شدن خداوند، فرقه تشبیه و پافشاری بر غیرشخصی‌شدن خداوند، فرقه تنزیه را ایجاد می‌کند. موسی (ع) در این قصه، نماینده عقل است که می‌خواهد با برهان‌های عقلی و فلسفی، پرده از خداوندی که رازآمیز است،

بردارد؛ موسی نیز نگران این است که مبدا «دیبا‌ی دین از کفر شبان ژنده شود»؛ ولی شبان با معشوق سراپا راز خود (خداوند)، برخوردی عاشقانه دارد. گفتنی است که مولوی در مثنوی، تحت‌تأثیر قرآن از والاترین درجه‌الهیات تنزیهی جهت توصیف خداوند بهره گرفته است؛ (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۲ / ۵۸-۳۸) **خداوند دادگر**: در ابتدای خلقت آدم (ع)... و از زبان عزرائیل؛ (همان / ۵ / ۱۶۷۵) حکایت در بیان توبه نصوح... و از زبان نصوح. (همان / ۵ / ۲۳۰۰) **خداوند رایض**: خرده‌روایت تلمیحی پادشاه و کنیزک و از زبان مولوی؛ (همان / ۶ / ۳۶۷۵) **خداوند خیاط**: در قصه دیدن خوارزمشاه در سیران... و از زبان مولوی. (همان / ۶ / ۳۵۰۵) عطار نیشابوری نیز در جایی از *منطق‌الطیر* همین توصیف را برای خداوند به کار برده است:

صد هزاران ژنده بر هم دوختی
این چنین درزی ز که آموختی
(۱۳۸۳: ۹۹)

خداوند معمار: در قصه دیدن خوارزمشاه در... و از زبان مولوی؛ (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۶ / ۳۵۰۶) **خداوند زرگر**: قصه یاری خواستن حلیمه از بتان... و از زبان خداوند؛ (همان / ۴ / ۹۹۹) **خداوند یاری‌کننده**: در قصه گفتن موسی (ع) فرعون را و... و از زبان آسیه؛ (همان / ۴ / ۲۶۰۴) **خداوند مقدرکننده**: خداوندی که قسمت هرکس را می‌داند و خوشبختی و بدبختی موجودات در تقدیر اوست. در حکایت در بیان آنکه کسی توبه کند... و از زبان خر؛ (همان / ۵ / ۲۶۲۱ و ۲۳۵۶) در شکایت استر به شتر که... و از زبان شتر؛ (همان / ۴ / ۳۳۹۳) **خداوند خریدار**: لابه‌کردن قبطی، سبطی را... و از زبان قبطی؛ (همان / ۴ / ۳۵۱۵) **خدای متصرف و تقلیب‌کننده**: در حکایت مرید شیخ حسن خرقانی و از زبان مرید جوان؛ (همان / ۶ / ۲۱۲۱) و موری که بر کاغذ می‌رفت... و از زبان مولوی؛ (همان / ۴ / ۳۷۳۰) **خداوند نقاش**: قصه مجابوات موسی (ع)... و از زبان موسی (ع)؛ (همان / ۴ / ۲۳۲۷) **خداوند**

ساحر: در قصه آمدن رسول روم تا نزد عمر(رض) و از زبان عمر؛ (مولوی ۱۳۸۷/الف / ۱ / ۱۴۴۷) در قصه دیدن خوارزمشاه در سیران... و از زبان خوارزمشاه؛ (همان / ۶ / ۳۳۵۲) خداوند، عظیم‌ترین ساحر است که سحر اصیل نزد اوست. او به جان موجودات فسون می‌خواند. **خداوند مکار**: در قصه خواب دیدن فرعون، آمدن موسی(ع) را و...؛ (همان / ۴ / ۳۵۹۷) خرده‌روایت تلمیحی پادشاه و کنیزک و از زبان مولوی؛ (همان / ۶ / ۳۶۷۸) مکر خداوند به معنی نیروی چاره‌گری اوست. در قرآن آمده است که «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران / ۵۴) با خدا مکر کردند، خدا هم در مقابل آن‌ها مکر کرد و خدا از همه کس بهتر مکر تواند کرد.

حیله‌گری است کارش، مهره‌بری است کارش پرده‌داری است کارش، نی سرسری است کارش
 (مولوی ۱۳۷۸/ب: ۱۲۶۱)

خدایی که چشم‌بندی می‌کند: در قصه‌های خواب دیدن فرعون، آمدن موسی(ع) را و...؛ (مولوی ۱۳۷۸/الف / ۳ / ۱۱۰۹) دقوقی و... و از زبان دقوقی؛ (همان / ۳ / ۲۲۹۳) (در رفتن ذوالقرنین به... و از زبان اسکندر؛ (همان / ۴ / ۳۷۳۶) **خدایی که ما مخلوقات، دست‌باف اویم**: در قصه بیدارکردن ابلیس... و از زبان ابلیس (همان / ۲ / ۲۵۵۶) **خدایی که انبار بی‌حد شگرف دارد**: در قصه رفتن ذوالقرنین... و از زبان کوه قاف؛ (همان / ۴ / ۳۷۴۰) **خدایی که قهر، شحنة اوست**: (در روایت حقیر و بی‌خصم دیدن دیده‌های حس، صالح و ناقه صالح را... و از زبان مولوی (همان / ۱ / ۲۵۱۵) **خدایی که خشم، پرده‌دار او است**: در قصه اهل سبا... و از زبان پیامبر(ص)؛ (همان / ۳ / ۲۷۵۵) **خدایی که سراسر نور است**: در قصه گفتن موسی(ع) گوساله‌پرست را که... و از زبان موسی؛ (همان / ۲ / ۲۰۵۱) مولوی همواره از واژه مقدس نور به عنوان نام پروردگار بهره گرفته است. **خدایی که شریکی ندارد**: خرده‌روایت نوح و کنعان، داستان مادر—اختلاف‌کردن در چگونگی و

شکل پیل و از زبان نوح؛ (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۳ / ۱۳۱۶) **خدایی که مجازات می‌کند و گوشمالی می‌دهد:** در قصه آن درویش که در کوه خلوت کرده بود و... و از زبان مولوی؛ (همان / ۳ / ۱۶۷۷) **خدایی که فرمانرواست و هیچ کس یارای مبارزه با او را ندارد:** همان قصه... و از زبان درویش؛ (همان / ۳ / ۱۶۹۲) **خدایی که تصویرگر است:** در قصه اهل سبا و... و از زبان اهل سبا؛ (همان / ۳ / ۲۹۰۲) **خدایی که تبدیل‌گر است:** در قصه فریادرسیدن رسول، کاروان عرب را که... و از زبان غلام؛ (همان / ۳ / ۳۱۸۴) در حکایت عاشقی، دراز هجرانی و... و از زبان معشوق؛ (همان / ۴ / ۱۲۶) **خدایی که میناگری می‌کند:** در قصه دیدن درویش، جماعت مشایخ را... و از زبان درویش؛ (همان / ۴ / ۷۰۳) **خدایی که مسبب حقیقی است (مسبب‌الاسباب):** حکایت آن پادشاه‌زاده که... و از زبان پادشاه؛ (همان / ۴ / ۳۰۹۴) در قصه در ابتدای خلقت آدم (ع) که... و از زبان خداوند؛ (همان / ۵ / ۱۶۹۷) **خدایی که ثروتمند و غنی است:** در حکایت شیخ محمد سررزی و از زبان خداوند؛ (همان / ۵ / ۲۷۹۷ و ۲۷۸۷) **خدایی که آموزگار است:** در قصه آمدن آن زن کافر با طفل شیرخواره به... و از زبان کودک؛ (همان / ۳ / ۳۲۲۵) **خدایی که جهان، رام فرمان اوست:** خرده‌روایت تمثیلی بهلول و درویش و از زبان درویش؛ (همان / ۳ / ۱۸۹۸) **خدایی که استاد پاره‌زنی است:** در قصه اجتماع خر عذیر... و از زبان مولوی؛ (همان / ۳ / ۱۷۶۷-۱۷۶۶) **خدایی که سلطان دارالضرب است:** در حکایت آن رنجور که طیب در او... و از زبان صوفی؛ (همان / ۶ / ۱۶۰۷) **خدایی که محمل دارد:** در حکایت مرید شیخ حسن خرقانی و از زبان خرقانی؛ (همان / ۶ / ۲۱۳۸) **خدایی که پاره‌دوز است:** در قصه وکیل صدر جهان که متهم شد... و از زبان صدر جهان؛ (همان / ۳ / ۴۳۸۵) **خدایی که بی تلاش، این جهان را آفریده است:** قصه فقیر روزی طلب و از زبان فقیر؛ (همان / ۶ / ۱۸۳۵) **خدایی که در برابر**

مأنوسان، خود را بیگانه می‌کند: در قصه مطالبه کردن موسی (ع) حضرت را که... و از زبان خداوند؛ (مولوی ۱۳۸۷ الف / ۴ / ۳۰۱۳) **خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی می‌گیرد (خوی رب):** در قصه خداونداختن خصم در روی... و از زبان حضرت علی؛ (همان / ۱ / ۳۸۲۸) **مجاوبات موسی (ع) با فرعون و از زبان موسی (ع)؛** (همان / ۴ / ۲۴۳۶) **در ابتدای خلقت آدم (ع) که جبرئیل را اشارت کرد که... و از زبان اسرافیل؛** (همان / ۵ / ۱۶۴۸) **خدایی که در بالا و آسمان است:** (۹) در قصه حیران‌شدن حاجیان در کرامات آن زاهد که... از زبان زاهد؛ (همان / ۲ / ۳۸۰۳) **تمثیل = خرده‌روایت بزکوهی و کوه بلند و از زبان مولوی؛** (همان / ۳ / ۸۰۹) **(خواب‌دیدن فرعون، آمدن موسی را و ... و از زبان مولوی؛** (همان / ۳ / ۱۲۳۵) **آن درویش که در کوه... و از زبان خداوند؛** (همان / ۳ / ۱۷۱۶) **دادخواستن پشه از باد ... و از زبان سلیمان؛** (همان / ۳ / ۴۶۳۹) **در یونس و برهان آن است که... و از زبان مولوی؛** (همان / ۵ / ۱۶۱۰) **فوقیت خداوند:** در قصه وصیت کردن رسول (ع) علی را... و از زبان پیامبر (ص)؛ (همان / ۱ / ۲۹۷۳) **رنجانیدن امیری خفته‌ای را... و از زبان امیر؛** (همان / ۲ / ۱۹۱۷) **در حکایت شیخ محمد سررزی و از زبان خداوند؛** (همان / ۵ / ۲۷۹۵) **رازقیت خداوند:** حکایت آن زاهد که توکل را امتحان می‌کرد از... و از زبان مولوی. (همان / ۵ / ۲۴۱۶)

نتیجه

خداوند در هندسه ذهنی مولوی به گونه‌ای خاص متجلی شده است. وی در ساحت قصه، خداوند را از چشم‌اندازهای گوناگون بررسی و تصاویر قابل تأملی را در این خصوص ارائه داده است. از مجموع ۱۴۶ قصه و ۵۹ خرده‌روایتی که خداوند در آن حضور دارد، تنها در ۴۶ قصه و ۱۱ خرده‌روایت است که حضور

خداوند، محسوس‌تر و پررنگ‌تر است. خداوند در قصه‌های مثنوی یا یکی از شخصیت‌های اصلی و کلیدی است و یا در ساحت نمادین و تمثیلی نمایان شده است؛ در دیگر قصه‌هایی که خداوند در آن حضور دارد؛ می‌توان به اثرگذاری از طریق اراده و مشیت (تمشیت الهی)، قضا و قدر و الهام و وحی اشاره کرد. گاهی نیز خداوند به شکل هاتف غیبی در قصه حضور می‌یابد و به عنوان شخصیتی اثرگذار، حوادث قصه را رقم می‌زند. اگر به دنبال چرایی دخل و تصرف خداوند بر کل فضای قصه‌های خدامحور و چگونگی تغییر در روند حوادث (توسط خداوند) باشیم، باید به این عوامل اشاره کنیم: (۱) اثرپذیری مولوی از آیات، روایات و احادیث (به‌ویژه در قصه‌های قرآنی و خرده روایت‌های تلمیحی)؛ (۲) تعلیمی بودن مثنوی، تنوع مخاطبان و تقویت باورهای دینی آنان؛ (۳) رشد مولوی در فضای فکری اشعری؛ (۴) بینش عرفانی مولوی و (۵) اعتقاد به تقدیرگرایی (اعتقاد به تقدیرگرایی به عنوان یک مؤلفه مهم در بیشتر آثار موجود در قرن هفتم و به دلیل یورش مغول قابل ملاحظه است). مولوی در قصه‌های مثنوی اغلب با سه روش ۱. نام‌گذاری؛ ۲. گفت‌وگو و ۳. توصیف، به معرفی خداوند پرداخته است. خدای قصه‌های مثنوی، براساس سه اصل محبت، تعظیم و خشیت، گاه سهمناک و سخت‌گیر و مجازات‌کننده و گاه محتشم و خنده‌رو و اهل شوخی معرفی شده است و دو جلوه جلالی و جمالی (لطف و قهر) خداوند در سرتاسر قصه‌های مولوی سایه افکنده است. آن چهره‌ای از خداوند که مولوی درصدد بوده است تا در ساختار قصه‌هایش به مخاطبان معرفی کند؛ درست منطبق با چارچوب قرآن و باورهای شرعی، هندسه ذهنی و بینش عرفانی و درونی‌اش بوده است. درهم تنیدگی قصه‌های خدامحور مثنوی با پس زمینه‌های ذهنی مولوی (مسائل مذهبی، عرفانی، تعلیمی، کلامی)، در نخستین گام موجب فربهی و صلابت روایت و در گام بعدی، موجب تجلی بیش از پیش خداوند به عنوان عنصری پیش‌برنده در روایت شده است.

پی‌نوشت

(۱) این بیت در شکوه شمس (شیمیل ۱۳۷۵: ۵۱۳) و در شرح مثنوی (نیکلسون ۱۳۷۴: ۲) به جامی نسبت داده شده است، اما در مقدمه مثنوی به تصحیح محمد رضانی (۱۳۱۹: ۶) منتسب به شیخ بهایی آمده است.

(۲) «هذا کتابُ المثنویِّ وَ هُوَ أُصُولُ أُصُولِ الدِّینِ... وَ بُرْهَانُ اللَّهِ الْأَظْهَرُ... وَ عِنْدَ أَصْحَابِ الْمَقَامَاتِ وَ الْکَرَامَاتِ خَيْرَ مَقَاماً وَ أَحْسَنَ مَقِيلًا» (مولوی ۱۳۷۸ الف: دیباچه)

(۳) در برخی قصه‌های مثنوی به دلیل ایجاز فوق‌العاده طرز روایت، درک کامل حضور خداوند به دقت و آگاهی‌های پیش‌زمینه‌ای مخاطب وابسته است؛ برای نمونه می‌توان به قصه اهل ضروان در دفتر سوم (۴۸۰-۴۷۴) اشاره کرد که خواننده در بادی امر به دلیل همین ایجاز، متوجه حضور پرننگ خداوند در ساحت قصه نمی‌شود. هر چند دیگر بار این قصه با تفصیل بیشتری در دفتر پنجم مطرح می‌شود. (ر.ک. مولوی ۱۳۸۷ الف / ۵ / ۱۴۷۳)

(۴) متکلمان مسلمان برای خداوند از مفهوم شخصیت استفاده نکرده‌اند. (نیکلسون ۱۳۵۸: ۸-۶؛ زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۱۱۸-۱۱۷) شاید با در نظر گرفتن چنین مطلبی است که شعبانی در دلیل آفتاب، از خداوند (به عنوان یک شخصیت) سخنی به میان نمی‌آورند.

(۵) شماره سمت راست، شماره دفتر و شماره سمت چپ، شماره بیت است.

(۷) در مثنوی، حدود ۱۱۳۲ بار واژه حق، ۴۵۰ بار واژه خدا، ۴۰۵ بار واژه الله، ۱۰۲ بار واژه یزدان و ۱۹۹ بار واژه رب تکرار شده است.

(۷) اینکه مولوی، خداوند را با واژه تو خطاب می‌کند؛ نشان‌دهنده آن است که خدای او شناختنی و شناخته شده است.

(۸) مناجات‌های مثنوی، جنبه متشخص‌بودن خدا را مورد تأکید قرار می‌دهد.

(۹) مولوی در جایی از فیه‌ما فیه می‌نویسد: «اینچه می‌گوییم که حق بر آسمان نیست، مراد ما آن نیست که بر آسمان نیست؛ یعنی آسمان برو محیط نیست و او محیط آسمان است. تعلقی دارد به آسمان از این بی‌چون و چگونه و همه در دست قدرت اوست و مظهر اوست و در تصرف اوست. پس بیرون از آسمان و الوان نباشد و به کلی در آن نباشد؛ یعنی که این‌ها برو محیط نباشد و او بر جمله محیط باشد.» (۱۳۸۱: ۳۰۹)

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوت، میربام، ۱۳۸۰. *رمان به روایت رمان‌نویسان*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. تهران: مرکز. اخباراتی، حمیده و پازوکی، شهرام ۱۳۹۵. «آیا مولانا اشعری است». *مجله حکمت معاصر*. س ۷. ش ۳. صص ۱۳۰-۱۰۷.

اخوت، احمد. ۱۳۷۱. *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.

اسدی، علی‌اوسط. ۱۳۸۹. «خداشناسی عرفانی مولانا جلال‌الدین». *عرفان اسلامی*. دوره ۷. ش ۲۶. صص: ۱۵۴-۱۲۵.

اسدی، محبوبه و همکاران. ۱۳۹۷. «تصویر خداوند در اندیشه اشو، وجوه افتراق تعالیم او با آموزه‌های مولانا». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۰. ش ۱۹. صص ۱۳۴-۱۰۷.

بامشکی، سمیرا. ۱۳۹۱. *روایت‌شناسی داستان‌های مثنوی*. تهران: هرمس.

توکلی، حمیدرضا. ۱۳۸۹. *از اشارت‌های دریا*. تهران: مروارید

تولان، مایکل جی. ۱۳۸۶. *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی، انتقادی*. ترجمه علوی و نعمتی. تهران: سمت.

چیتیک، ویلیام. ۱۳۸۲. *راه عرفانی عشق، تعالیم مثنوی مولوی*. ترجمه شهاب‌الدین عباسی. تهران: پیکان.

حسن‌زاده‌آملی، صالح. ۱۳۸۸. «فهم و برداشت مولانا از خدا، جهان، انسان». *آیینة معرفت*. صص: ۹۹-۱۲۴.

دقیقیان، شیرین‌دخت. ۱۳۷۱. *منشأ شخصیت در ادبیات داستانی*. تهران: نویسنده.

راستگو، محمد. ۱۳۸۰. *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*. تهران: سمت.

ریکور، پل. ۱۳۸۳. *زمان و حکایت*. ترجمه نونهالی. تهران: گام نو.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹. *با کاروان اندیشه*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

زمانی، کریم. ۱۳۸۶. *شرح جامع مثنوی*. تهران: اطلاعات.

سپهری، رقیه و مدرسی، فاطمه. ۱۳۹۷. «ذات و صفات خداوند از دیدگاه مولوی». *بهارستان سخن*. س ۱۵. ش ۴۱. صص ۱۶۰-۱۳۹.

سپهسالار، فریدون‌بن احمد. ۱۳۶۸. *زندگی‌نامه مولانا*. اقبال: تهران.

شعبانی، معصومه. ۱۳۸۴. *دلایل آفتاب*. چ ۱. تهران: ثالث.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۹۲. *زبان شعر در نثر صوفیه*. تهران: سخن.
- شیمل، آن ماری. ۱۳۷۵. شکوه شمس. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۸۳. *منطق‌الطیر*. به اهتمام سیدصادق گوهرین. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرامرز قراملکی، احد و زارعی، اسماعیل. ۱۳۸۶. «شناخت خدا از دیدگاه مولانا». *مجله دانشگاه قم*. ۸. ش ۳ و ۴. صص ۲۷۷-۲۵۹.
- قنبری، بخشعلی. ۱۳۸۷. «تصویر خدا در مثنوی». *ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت*. ۳. ش ۳. صص ۶۴-۶۰.
- کاکایی، قاسم. ۱۳۷۴. *خدا محوری (اکازیونالیزم)*. تهران: حکمت.
- کریمی، سودابه. ۱۳۹۸. *بانگ آب*. تهران: رشد آموزش.
- کمپانی زارع، مهدی. ۱۳۹۵. *خدا به روایت مولانا*. تهران: نگاه معاصر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. ۱۳۷۸ الف. *مثنوی معنوی* (نسخه نیکلسون). تهران: محمد.
- _____ . ۱۳۷۸ ب. *کلیات شمس تبریزی*. به تصحیح فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- _____ . ۱۳۱۹. *مثنوی معنوی*. به تصحیح و همت محمد رضانی. تهران: کلاله، خاور.
- _____ . ۱۳۸۱. *فیه‌ما‌فیه*. بر اساس نسخه استاد بدیع‌الزمان فروزانفر. به کوشش زینب یزدانی. تهران: عطار.
- مهدوی‌منش، آسیه. ۱۳۸۸. *بررسی اسما و صفات خداوند در مثنوی*. *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه کاشان*.
- میرصادقی، جمال. ۱۳۸۶. *عناصر داستان*. ج ۵. تهران: سخن.
- نیکلسون، رینولد ا. ۱۳۵۸. *تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا*. ترجمه شفیع کدکنی. تهران: توس.
- _____ . ۱۳۷۴. *شرح مثنوی معنوی مولوی*. ترجمه حسن لاهوتی. تهران: علمی و فرهنگی.
- وحیدیان کامیار، تقی. ۱۳۷۰. *حرف‌های تازه در ادب فارسی*. اهواز: جهاد دانشگاهی اهواز.

References

Holy Qor'an.

Allott, Miriam Farris. (2002/1380SH). *Rommān be Revāyate Rommān-nevīsān (Novelists on the novel)*. Tr. by Alī Mohammad Haq-šenās. Tehrān: Markaz.

Asadī. Alī Owsat. (2011/1389SH). "*Xodā-šenāsī-ye Erfānī-ye Mowlānā Jalālo al-ddīn*". *Erfāne Eslāmī*. 7th ed. No. 26. Pp. 125-154.

Asadī. Mahbūbeh and Others. (2019/1397SH). *Tasvīre Xodāvand dar Andīše-ye Ošo, Vojūhe Efterāqe Ta'alīme Ū bā Āmūzehā-ye Mowlānā. Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature. Islamic Azad University- South Tehran Branch*. 10th Year. No.19. Pp. 107-134.

Attār Neyšābūrī. Farīdo al-ddīn. (2005/1383SH). *Manteqo al-tteyr*. With the Effort of Seyyed Sādeq Goharīn. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Axbārātī, Hamīdeh and Pāzūkī, Šahrām. (2017/1395SH). "*Āyā Mowlānā Aš'arī Ast*". *Journal of Contemporary Wisdom*. 7th Year. No. 7. Pp. 107-130.

Bāmeškī. Samīrā. (2013/1391SH). *Revāyat-šenāsī-ye Dāstānhā-ye Masnavī*. Tehrān: Hermes.

Chittick, William C. (2004/1382SH). *Rāhe Erfānī-ye Ešq, Ta'alīme Masnavī-ye Mowlavī (The sufi docturine of Rumi: an introduction)*. Tr. by Šahābo al-ddīn Abbāsī. Tehrān: Peykān.

Daqīqīyān. Šīrīn Doxt. (1993/1371SH). *Manša'e Šaxsīyyat dar Adabīyāte Dāstānī*. Tehrān: Nevīsandeh.

Farāmarz Qarā-malekī, Ahmad and Zāre'ī, Esmā'īl. (2008/1386SH). "*Šenāxte Xodā az Dīdgāhe Mowlānā*". *Journal of Qom University*. 8th Year. No. 3-4. Pp. 259-277.

Hasan-zādeh Āmolī, Sāleh. (2010/1388SH). "*Fahm va Bardāšte Mowlānā az Xodā, Jahān, Ensān*". *Āyīne-ye Ma'refat*. Pp. 99-124.

Kākāyī. Qāsem. (1996/1374SH). *Xodā-mehvarī (Okāzīyo-nālīzm)*. Tehrān: Hekmat.

Karīmī. Sūdābeh. (2020/1398SH). *Bānge Āb*. Tehrān: Rošde Āmūzeš.

Kompānī Zāre, Mahdī. (2017/1395SH). *Xodā dar Revāyate Mowlānā*. Tehrān: Negāhe Mo'āser.

Mahdavī Maneš, Āsīyeh. (2010/1388SH). *Barresī-ye Asmā va Sefāte Xodāvand dar Masnavī. Master Thesis of Kashan University*.

Mīr-sādeqī, Jamāl. (2008/1386SH). *Anāsore Dāstān*. Tehrān: Soxan.

Mowlānā, Jallālo al-ddīn Mohammad. (2000/1378SH). *A Masnavī-ye Ma'navī (Nosxe Nicholson, Reynold Alleyne)*. Tehrān: Mohammad.

Mowlānā, Jallālo al-ddīn Mohammad. (2000/1378SH). *B Kolīyyāte Šams Tabrīzī*. Ed. By Forūzān-far. Tehrān: Amīr-kabīr.

Mowlānā, Jallālo al-ddīn Mohammad. (2003/1381SH). *Fīthe mā Fīthe*. bar Asāse Nosxe-ye Ostād Badī'o al-zamān Forūzān-far. With the Effort of Zeynab Yazdānī. Tehrān: Attār.

_____ . (1941/1319SH). *Masnavī Ma'navī (Masnavi)*. With the Edition and Effort by Mohammad Ramezānī. Tehrān: Kolāle, Xāvar.

Nicholson, Reynold Alleyne. (1980/1358SH). *Tasavvofe Eslāmī va Rābete-ye Ensān va Xodā*. Tr. by Šafī'ī Kadkanī. Tehrān: Tūs.

Nicholson, Reynold Alleyne. (1996/1374SH). *Šarhe Masnavī-ye Ma'navī-ye Mowlavī (A commentary on the Mathnawi of Jalaluddin Rumi)*. Tr. by Hasan Lāhūtī. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Oxovvat, Ahmad. (1993/1371SH). *Dastūre Zabāne Dāstān*. Esfahān: Fardā.

Qanbarī. Baxš-'alī. (2009/1387SH). "Tasvīre Xodā dar Masnavī". *Wisdom and Knowledge Information Monthly*. 3rd Year. No. 3. Pp. 60-64.

Rāstgū, Mohammad. (2002/1380SH). *Tajallī-ye Qorān va Hadīs dar Še're Fārsī*. Tehrān: Samt.

Ricoeur, Paul. (2005/1383SH). *Zamān va Hekāyat (Time and narrative)*. Tr. by No-nahālī. Tehrān: Gāme No.

Sepah-sālār, Fereydūn Ebne Ahmad. (1990/1368SH). *Zendegī-nāme-ye Mowlānā*. Tehrān: Eqbāl.

Sepehrī, Roqayyeh and Modarresī, Fātemeh. (2019/1397SH). "Zāt va Sefāte Xodāvand az Dīdgāhe Mowlavī". *Bahārestāne Soxan*. 15th Year. No. 41. P. 139-160.

Ša'bānī, Ma'sūmeh. (2006/1384SH). *Dalīle Āftāb*. 1st ed. Tehrān: Sāles.

Šafī'ī Kadkanī, Mohammad-rezā. (2014/1392SH). *Zabāne Še'r dar Nasre Sūfīyāneh*. Tehrān: Soxan.

Schimmel, Annemarie. (1997/1375SH). *Šokūhe Šams (The triumphal sun: a study of the works of Jalaladdin Rumi)*. Tr. by Lāhūtī. Tehrān: Elmī va Farhangī.

Tavakkolī, Hamīd-rezā. (2011/1389SH). *az Ešārathā-ye Daryā*. Tehrān: Morvārīd.

Toolan, Michael J. (2008/1386SH). *Revāyat-šenāsī. Dar-āmaidī Zabān-šentī, Enteqādī (Narrative: a critical linguistic introduction)*. Tr. by Alavī and Ne'matī. Tehrān: Samt.

Vahīdīyān Kāmyār, Taqī. (1992/1370SH). *Harfhā-ye Tāzeh dar Adabe Fārsī*. Ahwāz: Jahāde Dāneš-gāhī-ye Ahwāz.

Zamānī, Karīm. (2008/1386SH). *Šarhe Jāme'e Masnavī*. Tehrān: Ettelā'āt.

Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (1991/1369SH). *bā Kārevāne Andīše*. 2nd ed. Tehrān: Amīr- kabīr.